

بسم الله الرحمن الرحيم

پارادوکس‌های سیاست
تفصیل‌گیری در امور سیاسی

دراغون

مترجم:

زهره قاسمی

دکتر علی ملکی

انتشارات پاهلی - شرکت ابید

سرشناسه

: استون، دیورا، ۱۹۴۶-م.

Stone, Deborah A., 1946-

عنوان و نام پدیدآور : پارادوکس‌های سیاستی: هنر تصمیم‌گیری در امور سیاسی / دبرا استون؛ مترجم زهره قاسمی، علی ملکی.

مشخصات نشر : مشهد: پاپلی: کتاب امید، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری : ۴۸۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۸۸۰۶-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت : عنوان اصلی: Policy paradox : the art of political decision making ,3rd ed, c2012.

عنوان دیگر : هنر تصمیم‌گیری در امور سیاسی.

موضوع : سیاست‌گذاری — جنبه‌های اقتصادی

Policy sciences -- Economic aspects : موضوع

موضوع : برنامه‌ریزی سیاسی — جنبه‌های اقتصادی

Political planning -- Economic aspects : موضوع

شناسه اثرده : قاسمی، زهره، ۱۳۶۷ آذر - ، مترجم

شناسه افزوده : ملکی، علی، ۱۳۵۷ اردیبهشت - ، مترجم

رده بندی کنگره : ۳۰/۶

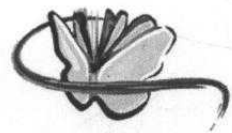
رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی : ۶۲۱۸۰۶



انتشارات کتاب امید

ناشر: مشهد، بلوار سجاد، پلاک ۹۲
تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۸۲۳۲۶ و ۳۷۶۴۰۴۰
مدیر: امید خدایی ۰۹۳۵۵۶۲۱۶۸۸
تلفن: ۳۷۶۲۱۰۵۸ - ورنکار
E.Mail: khodai_1987@yahoo.com



انتشارات پاپلی

عنوان: پارادوکس‌های سیاستی:

هنر تصمیم‌گیری در امور سیاسی

مؤلف: دبرا استون

مترجم: زهره قاسمی

دکتر علی ملکی

ناشر: انتشارات پاپلی - نشر کتاب امید

مدیر اجرایی: امید خدایی

صفحه آرا: محمد نعیم‌آبادی

نمونه خرد: مهدی نعل‌آبادی

قطع: وزیری

تعداد صفحات: ۴۸۰

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۸۸۰۰۶-۹

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: آستان قدس رضوی

فهرست مطالب

۵	مقدمه: چرا این کتاب؟
۲۵	بخش اول: اموریاسی
۳۷	فصل اول: بازار و پولیس
۴۹	بخش دوم: ابداف
۵۱	فصل دوم: برابری
۷۹	فصل سوم: کارایی
۱۰۵	فصل چهارم: رفاه
۱۳۳	فصل پنجم: آزادی
۱۶۱	فصل ششم: امنیت
۱۹۱	بخش سوم: سائل
۱۹۳	فصل هفتم: سبیل ها
۲۲۷	فصل هشتم: اعداد
۲۵۵	فصل نهم: علت ها
۲۸۳	فصل دهم: منافع
۳۰۹	فصل یازدهم: تصمیمات

۳۳۵	بخش چهارم: راه‌حل‌ها
۳۳۷	فصل دوازدهم: مشوق‌ها
۳۵۹	فصل سیزدهم: قواعد
۳۸۷	فصل چهاردهم: حقایق
۴۱۳	فصل پانزدهم: حقوق
۴۴۳	فصل شانزدهم: قدرت‌ها
۴۷۲	نتیجه‌گیری: تحلیل سیاستی و بحث سیاسی

مقدمه چرا این کتاب؟

اولین کلاس هفتم بودم که اولین تمرین اطفای حریق ما برگزار شد. این تمرین در واقع یکی از مجموعه‌های آموزشی بود که باید در پایه‌ی تحصیلی جدید در کنار سایر رویه‌های جدید می‌آموختیم. رویه‌های جدیدی مثل کلاس‌های درسی با دنیایی بزرگسالانه‌تر، معلمان مختلف برای درس‌های مختلف، زمان‌بندی‌های سفت و سخت و صدای زنگ‌هایی که همه‌چیز را تنظیم می‌کرد. وقتی زنگ هشدار آتش به صدا در آمد، به صف شدیم و بیرون رفتیم و معلمان دقیقاً می‌گفتند که چگونه و کجا در بیرون مدرسه صف بیندیم.

من کنار عادلۀ ایستاده بودم، دوست جدیدی که تازه با او آشنا شده بودم و از هم خوشمان می‌آمد. ما با هم چند کلاس داشتیم و هر وقت او در کلاس صحبت می‌کرد به‌نظر خیلی باهوش، خیلی خجالتی و خیلی شهربانی می‌سید. پوست عادلۀ قهوه‌ای سوخته بود و جلب توجه می‌کرد. او تنها دانش‌آموز بیرون کلاس بود. اگرچه او اولین سیاه‌پوستی نبود که دیده بودم اما اولین سیاه‌پوست هم‌سن و سال خودم بود که می‌دیدم. من احساس می‌کردم منزوی بودن او به این علت است که زیادی غم‌ناز است، چون خودم هم به‌شدت خجالتی بودم و از جلب توجه متنفر بودم. فکر می‌کردم اینکه همیشه خیلی در چشم باشی مشقت‌بار است و از مخمضه‌ای که عادلۀ در آن بود بیم داشت.

درست بعد از اینکه صف طولانی ما از حرکت ایستاد، پسر بچه‌ای دوچرخه‌سوار از گاراژ خانه‌اش بیرون آمد. طوری در طول صف ما رکاب می‌زد که معلوم بود از اینکه آن روز در مدرسه نیست و ما هستیم به خود می‌بالد. او درست رو به روی من و عادلۀ جلوی صف ما آمد و همین که به ما نزدیک شد پوزخندی زد و گفت: «تو باید بری خونه و یه دوش بگیری، تو کثیفی!»